

نگاهی به طرح ساختار جمهوریخواهان دمکرات و لائیک

محمد اعظمی

جمعه ۳۰ جولای ۲۰۰۴

اخیرا گروه کار ساختار جمهوریخواهان دمکرات و لائیک، طرح پیشنهادی خود را "برای تصویب در نخستین گردهمایی سراسری" در معرض افکار عمومی "قرار داده است و از همه دوستان و علاقمندان" خواسته است تا "به منظور تصحیح، تکمیل و تدقیق سند" پیشنهادات خود را تا قبل از ۱۵ اوت ۲۰۰۴ در اختیار آنان قرار دهند.

با توجه به اهمیت و جایگاهی که برای اتحاد جمهوریخواهان قائلم، می‌کوشم سهم خویش با مشارکت در این بحث، سوالات، ابهامات و اشکالات آنرا، همراه با پیشنهاداتم، بیان کنم. بحث را با نگاهی به روش تنظیم سند آغاز می‌کنم: تنظیم سند ساختار چگونه ای است که امکان برخورد را دشوار می‌نماید. کار جمعی و گروهی در آن ضعیف است و در برخی مفاد آن، نظر گروه کار روشن نیست. در این باره بیشتر توضیح می‌دهم:

یکی از خصلت‌های کار گروهی، استفاده از نیرو، انرژی و توانایی‌های افراد آن گروه برای انجام وظیفه ای است که در دستور دارند تا بتوانند حاصل کار را بصورت یک کلیت واحد ارائه کنند. نتیجه تلاش این مجموعه می‌بایست از جمع عددی اعضای آن فراتر رفته، به کیفیت بالاتری بیانجامد. طرح گروه کار ساختار، چنین مشخصاتی ندارد. در سه محور اصلی آن یعنی بخش‌های مربوط به "نهادهای"، "مجمع عمومی سراسری" و "مشارکت زنان"، پیشنهادات متعددی پشت سر هم ردیف شده است و روشن نیست که گروه کار کدامیک از نظرات را پذیرفته است. مشخص بودن نظر گروه کار از این زاویه اهمیت دارد که می‌تواند به خواننده برای برخورد و ارائه پیشنهادات جهت دهد. زمانی که در یک مورد چهار پیشنهاد منعکس می‌شود، چه بسا انرژی و نیروی موردی متمرکز شود که از انسجام کمتر برخوردار بوده و شانس آن برای جلب نظر و جذب دیگران ضعیف است.

تشکیل گروه کار برای ارائه یک جمع‌بندی است تا امکان دستیابی به نتیجه در جمع‌های بزرگتر را سهل تر نماید. اگر قرار است نظرات همان گونه که ارائه می‌شوند، منعکس شوند، نیاز به تشکیل گروه کار نیست. زمانی که یک جمع کوچک از ارائه پیشنهادی

مشخص باز میماند، چگونه می‌توان از یک نیروی وسیع انتظار داشت که به جمع‌بندی روشنی برسد. در جلسات بزرگ هر کس محوری را عمده و موضوعی را برجسته می‌نماید. این خطر که به نتیجه نرسد، واقعی است. پیشنهاد من این است که گروه کار ساختار با توجه به پیشنهاداتی که قرار است تا ۱۵ اوت دریافت کند، یک جمع‌بندی به گردهمایی سراسری ارائه کند.

مشکل دیگر که ممکن است نتیجه‌گیری را در گردهمایی سراسری دشوار کند، ناهماهنگی بین اندامهای اصلی این تشکل است یعنی همان چیزی که اکنون روی نام این تشکل بین دو گروه کار سند سیاسی و سند ساختار بروز کرده است. در سند سیاسی این تشکل "جمهوریخواهان لائیک و مردمسالار" نامیده شده است. گروه کار ساختار نام آنرا "جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران" پیشنهاد کرده است. اینگونه ناهماهنگی‌ها اگر تا گردهمایی سراسری امتداد یابد، بسیار مشکل است که در جمع وسیع به هماهنگی برسد.

اگر از روش تنظیم سند در گذریم، یکی از موضوعات مورد گفتگو مختصات تشکلی است که "جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران" نامیده شده است. بنظر می‌رسد ناروشنی و ابهام در هدف، که در میان بانیان و افراد موثر و فعال این تشکل در ابتدا وجود داشت، به تناقض در ساخت و بافت سند انجامیده است. تناقض اینجاست که گروه کار ساختار از سویی این تشکل را جنبش تعریف کرده است و از سوی دیگر برای عضوگیری معیارهای حزب سیاسی را برگزیده است. به تعریف گروه کار توجه کنید:

"جنبش جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و پس از این تعریف، سند به مفهوم عضو و شرایط عضویت چنین پرداخته است: "هر فرد که چهارچوب سند سیاسی و ساختاری را بپذیرد و داوطلب فعالیت در یکی از عرصه‌های فعالیت باشد (و حق عضویت پردازد) عضو "جنبش جمهوری خواهان" می‌باشد" این دو بند که در تعریف آنرا جنبش و در رابطه با عضوگیری آنرا حزب سیاسی در نظر می‌گیرد، با یکدیگر ناهمخوانند چون جنبش‌ها حول اهداف عام و کلی شکل می‌گیرند. خصلت حرکشان نفی کننده و دفاعی است. ضد قدرتند و بالاخره به لحاظ ترکیب نیرو، وسیع، متنوع و سیال اند از ایترو نمی‌توانند تابع برنامه و مقید به اساسنامه شوند. در نقطه مقابل، تشکل‌ها بویژه تشکلهای سیاسی با برنامه و اساسنامه (سند سیاسی و ساختاری) مشخص می‌شوند. تشکل بی ضابطه، به افراد بی رابطه تجزیه می‌شوند و در نبود برنامه، پراکنده خواهد شد. من با تلاش این تشکل برای دستیابی به سند سیاسی و ساختاری موافقم اما جنبش نامیدن آنرا خطا و با سیر حرکت آن، در

تناقض می‌بینم. نمی‌توان در نام و در تعریف خود را جنبش پنداشت، اما در ساختار سه شرط، پذیرش چهارچوب سند سیاسی و ساختاری، داوطلبی برای انجام وظیفه و پرداخت حق عضویت را شرط عضویت دانست. ۱

این سه شرط، جوهر اصلی شرایط عضویت در یک حزب چپ لنینی است. تبدیل به معیار عضویت کردنش، برای یک جنبش، خطاست. پرسیدنی است که این چه جنبشی است که حتی بخشی از جمهوریخواهان - که دست بر قضا هم لائیک اند و هم دمکرات (همایش برلین) - را نیز نمی‌پذیرد اما بر جنبش بودن خود پافشاری دارد؟ مگر میشود جمهوریخواهان را با هزار و یک شرط بجا و نابجا از یکدیگر تفکیک کرد، سپس برای آن برنامه و اساسنامه نوشت، آنگاه آنرا جنبش ۲ پنداشت؟

تناقض دیگرسند، در نحوه فعالیت داوطلبانه افراد با این تشکل نهفته است. در مجموع در سند تاکید بر فعالیت داوطلبانه ضعیف است. البته در بخش مربوط به "گروه کار" امر داوطلبی بدین صورت مورد توجه قرار گرفته است: «گروه‌های کار از افراد داوطلب تشکیل می‌شوند که برای پاسخگویی به نیازهای عاجل یا پایدار جنبش در زمینه‌های نظری و یا اقدامات عملی به صورت سراسری یا محلی گرد می‌آیند» اما بلافاصله سند، داوطلبانه بودن کار را اینچنین زیر سوال می‌برد: «گروه کار از جانب نهادها در سطوح گوناگون تعیین می‌شود و در قبال آنها پاسخگوست» بدین ترتیب روشن نیست که افراد داوطلب می‌توانند در گروه‌های کار فعالیت کنند و یا می‌بایست از فیلترنهادها بگذرند. سند بر هر دو حکم تاکید کرده است. هم داوطلبانه بودن را برای فعالیت در گروه‌های کار می‌پذیرد و هم با دادن اختیاریه نهادها در سطوح گوناگون برای تعیین گروه کار، امر داوطلبی را زیر سوال می‌برد.

یکی دیگر از اشکالات "سند"، شیوه غیر دمکراتیک انتخابات شورای هماهنگی است. گرچه در سند «گروه کار ساختار» خود صحبت مستقلی از انتخابات شورای هماهنگی نکرده است، اما چهار پیشنهاد ارائه نموده که همگی بر انتخابات شورای هماهنگی تاکید دارند. باز در این زمینه بجز یک پیشنهاد، بقیه اضافه شدن نمایندگان دیگری به جمع شورای هماهنگی در خارج از "گردهمایی سراسری" را درست می‌دانند. من این نظر را بعنوان نظر اکثریت "گروه کار" تلقی می‌کنم و مبنی برخورد قرار میدهم.

شورای هماهنگی بر اساس احکام سند ساختار در غیاب مجمع عمومی سراسری، نماینده "جنبش جمهوریخواهان....." است. تنها ارگانی است که در چهارچوب اسناد و مصوبات مجمع عمومی سراسری میتواند به نام "جنبش جمهوریخواهان....." اتخاذ سیاست کند. نظارت بر گروه‌های کار، هماهنگ کردن فعالیت‌ها، مالی و ... به این شورا واگذار شده

وظیفه نظارت بر فعالیت گروههای کار سراسری به شورای هماهنگی سپرده شده است. اما روشن نیست این نظارت با چه هدفی صورت می گیرد. یعنی اگر شورای هماهنگی پیشرفت کار را در یک گروه کار نامناسب تشخیص داد چه می بایست کند و اساسا چه می تواند بکند. در سند ساختار اینگونه مسائل بدون پاسخ مانده اند.

از گروههای کار سراسری نام برده شده است بدون اینکه نوع کار آنها و تعدادشان مشخص شود. بالاخره این گروه های کار سراسری توسط چه ارگانها یا نهادهایی ایجاد می شوند؟

تعداد شورای هماهنگی با عدد مشخص شده است. در برخی پیشنهادات ۵۰ نفر را مناسب تشخیص داده اند. روشن نیست مبنای این اعداد چه چیزی است. بهتر است در این گونه موارد در صد تعیین شود.

تا اینجا تلاش ام این بود که در کادر سند گروه کار ساختار، اشکالات آن و نکات تکمیلی ام را بیان کنم. اما نگاه من به این جریان بگونه دیگری است. فکر می کنم دست اندرکاران و فعالین اصلی این تجمع در هدف هنوز هم کلام نشده اند. در نتیجه در این مقطع گرفتار تناقض و التقاط اند. این وضعیت در اسناد این جریان بصورت ساختاری حزبی با برنامه ای جبهه ای، بازتاب یافته است که بی ارتباط با این دو مقوله، بر آن نام ناهمخوان "جنبش" نهاده اند.

همگانی شدن خواست دمکراسی و ضرورت استقرار آن بجای حکومت جمهوری اسلامی در غیاب یک آلترناتیو دمکراتیک که بتواند با خواست عمومی مردم همراه شود، معتقدین به شکل گیری اتحاد را تقویت کرده، این نیرو را بسوی تدوین برنامه ای با مختصات جبهه ای، سوق داده است. نیاز به ایجاد یک تشکیلات مدرن از سوی و پراکندگی واتمیزه بودن نیروهایی که مولفه های اصلی اتحادند از سوی دیگر به همراه تن سپردن به وضع موجود به تفکر باورمندان به تشکیلات سیاسی میدان داده، ساختار آنرا بسوی اصول و ضوابط حزب سیاسی کشانده است. اهمیت یک حرکت فراگیر و نقش آن در پایه ریزی دمکراسی، برای حرکت جنبش جا باز کرده با تمایل و خواست نیروهایی که اساسا شکل گیری آلترناتیو را قبول ندارند و یا به سوسیالیسم در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی باور دارند ولی زمینه پذیرش آنرا نمی بینند، درهم آمیخته است.

این مجموعه، جریان فوق را در دوره گذار و موقعیت شکننده ای قرار داده است. اگر آگاهانه این مشکلات دیده و برایش راه حلی اندیشیده نشود، آینده آن چندان روشن نخواهد بود. شتاب در پی ریزی یک تشکیلات دائمی برای این نیرو در چنین موقعیتی، آنرا بسمت یک حزب سیاسی با قدو قامتی کوتاهتر از تشکل های ضعیف موجود، خواهد کشاند. سرنوشت و سیر حرکت اتحاد جمهوری خواهان ایران شاید بتواند درس آموز باشد. بقیه در صفحه ۱۷

کرده است. واقعی نیست. اینگونه سخن گفتن را دیری است که کنار نهاده ایم. دوباره زنده کردن آن جایز نیست. سوم اینکه هر چه واژه پسندیده بوده، برای معرفی "تشکل" بکار برده است: «جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل» من تردیدی ندارم که این خصوصیات را گروه کار ساختار قبول دارد و می پذیرد. بهتر است همین گفته شود. نوشته مفهوم دیگری در ذهن می نشاند. میگوید این تشکل چنین خصوصیتی داراست. این جمله بندی نوعی تفرعن را باز می تاباند.

دومین مورد به عضویت باز می گردد. در این باره چنین آمده است. « هر فرد که چهار چوب سند سیاسی و ساختاری را بپذیرد و داوطلب فعالیت در یکی از عرصه های فعالیت باشد } و حق عضویت بپردازد { عضو " جنبش جمهوریخواهان... .." می باشد.»

من فرض را بر این نهاده ام که با تشکلی سیاسی مواجهم و از این زاویه به شرایط عضویت نگاه می کنم. در سند از "چهارچوب سند سیاسی و ساختاری" صحبت کرده است. "چارچوب" واژه کشداری است. حتی درک اعضای گروه کار ساختار نیز از آن یکسان نیست. کار برد آن در سند اساسنامه، ناصحیح است. پذیرش این چارچوب یکی از شروط عضویت تلقی شده است. این شرط جدا از مبهم بودنش، نادرست نیز هست. اگر پذیرش، معنای موافق بودن را دارد. که دارد. انتخاب آن بعنوان شرط عضویت، هم قابل سنجش نیست و هم آزادی در نظر را با تناقض روبرو می کند. چگونه می توان اندازه گرفت که سند پذیرفته شده است؟ اگر کسی پیش از عضویت اعلام کند که این اسناد را می پذیرد، آیا در فردای عضویت، حق دارد آنان را زیر سوال ببرد؟ اگر آزادی نظر برای اعضاء تا حد زیر سوال بردن اسناد وجود دارد چه دلیلی دارد که با داوطلب عضویت بگونه دیگری برخورد شود؟ از اینرو من واژه "پذیرش" را نادقیق دانسته بجای آن التزام به برنامه و اساسنامه (سند سیاسی و ساختاری) را دقیق تر و پاسخگو تر میدانم. افزون بر اینها فکر می کنم شرط دیگر عضویت یعنی « داوطلب فعالیت در یکی از عرصه های فعالیت» نیز مبهم است. بجای آن پیشنهادی می کنم که انجام وظیفه ای در ارتباط با «جنبش جمهوریخواهان...» آورده شود.

موضوع دیگر ناروشتایی ها و ابهامات سند است. به مواردی از آنها اشاره میکنم: در سند روشن نیست تصمیمات با چه درصدی از آراء تصویب می شوند. در یک مورد پیشنهاد شده است که « شورای هماهنگی در موضوعات مهمی که خود تشخیص می دهد به اتفاق آراء تصمیم بگیرد. در مواردی دیگر چه؟ با اکثریت نسبی اعضاء؟ با اکثریت مطلق حاضرین و یا...؟

است. طبیعی است واگذاری این اختیارات بدون انتخابات بی معنی است و آنهم در مجمع عمومی سراسری قابل قبول است. هر طرحی که امکان انتخاب را از مجمع عمومی سراسری خارج نماید غیر دمکراتیک است چون:

برای تعیین افراد شورای هماهنگی می بایست امکان مشارکت برابر برای همه اعضا تامین شود. برگزیدن اعضای شورا با دو معیار، حق برابر را خدشه دار کرده، تبعیض آمیز و غیر دمکراتیک می شود. این امکان وجود دارد که برخی افراد که آراء لازم برای حضور در جمع هماهنگی را کسب نکرده اند، بتوانند از طریق گروه های کار و یا نهادهای محلی (شهری) به شورای هماهنگی راه یابند.

دادن اختیار بدون پاسخگویی به خود کامگی می انجامد. شورای هماهنگی نیز که توسط مجمع عمومی انتخاب می شود می بایست بدان پاسخگو باشد. اضافه شدن افرادی توسط دیگر نهادها، امر پاسخگویی را مخدوش می کند. کسی که توسط گروه کار برگزیده شده، به گروهی که او را برگزیده است، پاسخگوست. اساسا گروه کار قادر نیست عملکرد نماینده اش در شورای هماهنگی را بررسی نماید. بدین ترتیب شورای هماهنگی بعنوان یک ارگان نمی تواند پاسخگو به مجمع عمومی باشد.

حضور نمایندگان نهادهای محلی و گروه های کار در شورای هماهنگی بدین معنی است که به این واحد ها حق ویژه داده شده است. اعضای این نهاد ها هم مثل سایر اعضا در گردهمایی سراسری می توانند در این رای گیری برای شورای هماهنگی شرکت کنند و هم این حق را دارند که در گروه کار یا نهاد شهری، نماینده برای شورای هماهنگی انتخاب کنند تا این نماینده بنام "جنبش جمهوریخواهان..." برای همه اعضای این "جنبش" تصمیم گیری نماید.

سند اشکالات دیگری نیز دارد. که بنظر میرسد بیش از آنکه از یک درک و نوع نگاه برخاسته باشد، ناشی از بی دقتی است. اما از آنجا که سند اساسنامه پایه مناسبات اعضاء را می سازد، دقت در کاربرد واژه ها بسیار مهم است. از اینرو اشاره به این بی دقتی ها و همچنین ابهامات و ناروشتایی ها ممکن است خالی از فایده نباشد:

نخست روی تعریف تشکل مکث می کنم. گفته شده است: « جنبش جمهوریخواهان...»، جنبشی است است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل که جمهوریخواهان لائیک و دمکرات را بر مبنای اسناد پایه مصوب مجمع عمومی سراسری سپتامبر ۲۰۰۴ (سند سیاسی و ساختاری) گرد هم می آورد»

سه ایراد را بر این تعریف وارد می دانم. اول اینکه این تشکل را نمی توان "جنبش" خواند. در این باره در ابتدای مطلب سخن گفته ام. از آن می گذرم. دوم گردآوری جمهوریخواهان لائیک و دمکرات را ادعا